



ثریا شهابی

پروستریکا و گلاسنوست آمریکایی پرچم آرزوی از پیش پر باد رفته در حاشیه انتخابات آمریکا و رئیس جمهوری اوپاما

باراک اوپاما در بحرانی ترین وضعیت اقتصادی، نظامی و سیاسی آمریکا به مقام ریاست جمهوری این کشور رسید. انتخاب اوپاما به مقام رئیس جمهوری آمریکا و نشستن او بر صندلی ریاست قدرتمند ترین نیروی سیاسی و نظامی جهان با عکس العمل های متفاوت و غالباً متضادی در جهان روبرو شده است. عده ای آن را پایان دوره هراس جامعه آمریکا از آینده و آغاز دوره امید به بهبود و تغییر می نامند. برخی انتخاب او را به قدرت رسیدن پرزیدنت دوران انتقالی با برنامه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی متفاوت می خوانند. معطلات پیش روی او را با معضلات دوران ریاست جمهوری ابراهام لینکلن و لغو سیستم بردگی سیاهان و موقعیت روزولت و بنیانگذاری "لیبرالیسم مدرن آمریکا"، مقایسه میکنند و شاخص موفقیت و عدم موفقیت او در اجرای وعده های انتخاباتی و فایق آمدن بر مشکلات بحران اقتصادی، نظامی و سیاسی آمریکا را، در این مقیاس ارزیابی میکنند. میگویند که اوپاما و حزب دمکرات آمریکا با در دست داشتن تمام هرم های قدرت، کنگره و مجلس نمایندگان و دولت، میتواند رهبری صالح باشد که در زمانی درست چشمان جامعه آمریکا را بسمت تجدید عهد با سهم کردن همگان در ثروت جامعه، تعهد در قبال نسل های بعدی، و مسئولیت در قبال جامعه بین المللی، باز کرد. گفته میشود که با عروج اوپاما مجدداً همچون دهه ۶۰ و ۷۰ احزاب منسوب و معطوف به منافع طبقه کارگر شانس دخالت در سیاست را از طریق به کرسی نشاندن نمایندگان "احزاب لیبر" را می یابند. این تبیین ها مستقل از هر درجه دوری از حقیقت ماجرا و اغراق، به واقعیتی متکی است، واقعیت این که انتخاب اوپا رویدادی متعارف در تاریخ انتخابات و حاصل یک جدال انتخاباتی روتین در آمریکا نیست. عروج اوپاما با پرچم اصلاحات در سیاست داخلی و خارجی، در منجلاب حاکمیت دست راستی ترین سیاست های **صفحه ۳**



آزاد زمانی

صفحه ۵

فصل سرما، کودکان خیابانی و کارتن خوابها

آغاز فصل سرما و یخبندان است. این روزها حتی حیوانات و پرند ها به لانه های خویش پناه می برند تا از گزند سرما و برودت هوا در امان باشند. پرند ها دور از چشم رادار و دیده بان و شکارچی و پلیس و پاسدار بر اوج آسمانها پرواز میکنند و مکانی مناسب را برای ادامه حیات پیدا میکنند. اما بسیاری از انسانهایی که سرپناهی ندارند و سرما و یخبندان زندگیشان را تهدید میکند. فقر و گرسنگی و اعتیاد زندگیشان را دربر گرفته است. و در چنبره شرایط فلاکت بار اجتماعی محکوم به مرگ تدریجی هستند. انسانهای که نمی توانند

بیانیه دفتر سیاسی حزب حکمتیست درباره شکست جمهوریخواهان در انتخابات آمریکا برنده و بازنده در کام بحران بزرگ

انتخابات چهارم نوامبر آمریکا بیگمان تحول مهمی در حیات سیاسی آن کشور و در اوضاع جهان است. نه به این خاطر که برای اولین بار در آمریکا سبایهوستی پرزیدنت میشود، یا برای اولین بار در آمریکا زنی کاندید معاونت پرزیدنت شد! یا گویا برنده شدن اوپاما و حزب دمکرات و گرفتن زمام تمام ارگانهای حکومتی، کلید حل مشکلات آمریکا و جهان را در دست آنها گذاشته است. کارکرد این نوع تصورات سطحی و تبلیغاتی وارونه ساز، خاکپاشی به چشم مردم و پرده پوشی روندهای طبقاتی با اهمیت تری است که پشت این چرخش مهم جریان دارد و مستقیماً بر شرایط زندگی و مبارزه کارگران و محرومان جامعه تاثیر میگذارد. ویژگی اصلی این انتخابات رسمیت دادن به شکست هشت سال حکومت نئوکسنرواتیوها و سی سال سلطه خط مشی و ایدئولوژی نئولیبرالی در آمریکاست. تحولی تاریخی که در اولین قدم، بوش و چنی و همه بساط کنیف و خون آلود نئوکانی-ریگانی را به زباله دان تاریخ انداخت. این شکست بزرگترین و هارترین دشمن طبقه کارگر و کل بشریت در آمریکا و سراسر دنیاست که میتواند آگاهانه به سکوی پرش طبقه کارگر جهانی در مبارزه برای رهایی خود و بشریت از بربریت به گندآغشته و خونبار سرمایه تبدیل گردد.

همزمانی نقطه اوج این انتخابات با اوج گرفتن بحران اقتصادی بزرگی که آمریکا مرکز آن است، ویژگی مهم دیگری به آن بخشیده است. برای اولین بار در تاریخ پس از جنگ جهانی دوم، انتقال قدرت میان دو جناح حاکمه آمریکا زمانی صورت میگیرد که سونامی یک بحران بزرگ سرپای سیاست، استراتژی و ایدئولوژی حاکم بر آن کشور را لرزانده است. نخستین امواج بحران، باخت انتخاباتی جمهوریخواهان را قطعی و همه جانبه کرد، در حالیکه چشم انداز ادامه بحران، زرق و برق پیروزی اوپاما و

در صفحات دیگر

دشمنی با "داب" در پوشش سوسیالیسم کاذب مظفر محمدی **صفحه ۶**

پارلمان کردستان و تصویب قانون ضد زن چند همسری رحمت فاتحی **صفحه ۸**

نیروی بسیجی و انتظامی در پایتخت عباس رضایی **صفحه ۹**

تظاهرات وسیع کارگری در عراق **صفحه ۷**

ساعات پخش تلویزیون پرتو
۱۶:۳۰ تا ۱۷:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۳:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست
هر هفته سه شنبه ها منتشر می شود
پرتو را بفهمنید و به دوستان فود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

دمکراتها و آینده آن را در هاله تیره ای از ابهام و اغتشاش و عدم اعتماد بنفس فرو برده است. همه جهان این تحول را نقطه ختم سرکردگی جهانی آمریکا تلقی کرده است، این قطعا یک وجه مهم تحول جاری در عرصه رابطه قدرتهای امپریالیست و روابط بین المللی بطور عام است. اما عمق و دامنه تحول جاری، آنجا که به رابطه کار و سرمایه و بازتعریف آن بر میگردد، بسیار فراتر است.

با پایان فضاقت بار هشت سال حکومت بوش و به گل نشستن نهانی آن در باطلاق بحران بزرگ، سیکل سلطه خط مشی نئولیبرالی که نیروی بزرگترین قدرت امپریالیست جهان را ضامن حکمرانی نامحدود "بازار آزاد" کرده بود، بسته شد. شکست نئولیبرالیسم که خود را در شکست انتخاباتی جمهوریخواهان آمریکا نشان داد، در مقایسه با شکست دو دهه پیش سرمایه داری دولتی بلوک شرق، تأثیرات تاریخساز به مراتب فراگیرتر و پایدارتری بر اقتصاد و سیاست جهان و بر شرایط مبارزه طبقه کارگر بجا میگذارد. شایان توجه است که شکست انتخاباتی دو سال پیش جمهوریخواهان در مقایسه با شکست اخیر، پیش پرده کوتاهی بیش نبود. عامل آن شکست، بن بست قدرتی نظامی آمریکا در عراق بود. حضور نظامی آمریکا در عراق، باعث حضور سیاسی فاکتور عراق در آمریکا و تأثیرگذاری بر آن انتخابات شده بود. در انتخابات اخیر علاوه بر جدیتر شدن فاکتور عراق، فاکتور بحران اقتصادی نقش اساسی داشت. این بحران نه تنها به هژمونی آمریکا بر اقتصاد جهان و در آرایش بین المللی پایان داد، بلکه دو حزب هیات حاکمه آمریکا را چنان در کام خود فرو برده است که هر دو ناگزیرند بر ضرورت "تغییر"، یا در واقع تدوین و اتخاذ استراتژی نوینی برای پاسخگویی به بحران جاری و انطباق با افت موقعیت آمریکا تأکید بگذارند.

زمینه مادی موفقیت کمپین انتخاباتی اوباما و حزبش در بهره برداری از شعار "نیاز به تغییر"

برای جلب رای دهندگان، وجود نارضایتی گسترده در صفوف هیات حاکمه و به تبع آن در افکار عمومی نسبت به سیاستهای دولت بوش و حزب جمهوریخواه بود، اما این خود بازتاب فرو رفتن اقتصاد آمریکا در کام بحران و افت هژمونی جهانی آمریکا بود. به حکم این موقعیت، برنده و بازنده انتخابات هر دو در کام بحران بزرگ و در تلاش مشترک برای خروج از آن هستند. این موقعیت از هم اکنون مهر خود را بر کارکرد دولت آتی آمریکا زده است. دولت اوباما ناگزیر دولت پاسخگو به بحران و دولت انطباق دادن آمریکا با موقعیت افت کرده آن در اقتصاد و سیاست جهانی خواهد بود. اولین حاصل این است که دولت اوباما برای انداختن بار بحران بر دوش طبقه کارگر آمریکا و نیز حفظ وحدت بورژوازی آمریکا در رقابت ناسیونالیستی - امپریالیستی با دیگر قدرتهای بزرگ امپریالیست، ناگزیر از اتحاد با حزب شکست خورده جمهوریخواه است. تغییر لحن تعرضی انتقادی اوباما به سیاستهای دولت بوش، جایگزینی آن با فراخوان وحدت و این وعده که وزیران اداره جدید از میان "متخصصان" هر دو حزب و شخصیت های "مستقل" انتخاب خواهند شد، نشانه های تلاش اوباما و حزبش برای تأمین اتحاد کل طبقه سرمایه دار آمریکا در یورش به طبقه کارگر داخل و خارج آمریکا و در مصاف با رقبای جهانی آمریکاست.

همچنانکه در جریان بحران جهانی اخیر، ماهیت طبقاتی دولت بورژوازی همچون کمیته اجرایی بانکداران و سرمایه داران و دشمن آشتی ناپذیر طبقه کارگر بیش از پیش آشکار شد، ماهیت طبقاتی مشترک دو حزب هیات حاکمه آمریکا و دشمنی آشتی ناپذیرشان با طبقه کارگر و بشریت نیز در دوره مابعد انتخابات آشکارتر شده و خواهد شد.

دنیا با تکیه بر قدرتی نظامی، پایان سرکردگی آمریکا بر سرمایه داری جهانی و پایان افسانه "رویای آمریکائی" است. به حکم مکان درجه اول آمریکا در اقتصاد و سیاست جهان در کل تاریخ بعد از جنگ جهانی دوم و ادعای آن در مورد ابرقدرتی بیگانه در دوره پس از سقوط شوروی، افت موقعیت آمریکا تأثیرات بزرگی بر اوضاع جهان بجا میگذارد. سرها همه جا به سوی آمریکا چرخیده است. تلاش برای درک آنچه در این قطب مهم جهانی میگذرد به مشغله عمومی دولتها و مردم جهان بدل شده است. سوال اساسی این است: پایان این دوره، آغاز کدام دوره است؟ دوره آتی با چه خصوصیات مشخص میشود؟ از زاویه طبقه کارگر جهانی و کمونیسیم قرن بیست و یکم، دوره آتی دوره حاد شدن تضاد اجتماعی کار و سرمایه در همه ابعاد آن است. محتوا و کارکرد پیروزی انتخاباتی اوباما و حزبش این است که آنها علاوه بر ابزارهای موجود قدرت دولتی و مغزشونی میدیایی و دینی، به کمک ابزار توهم که با سوار شدن بر امواج نفرت و نارضایتی مردم از سیاستهای بوش به دست آورده اند، کارگران و محرومانی را که به دنباله روی خود کشانده اند، سر جای خود نشانند. اما موقعیت عینی اوباما و دمکراتها در راس دولت، ابهام و اغتشاش در استراتژی نوینشان در مقابله با بحران، کابوس ورشکستگی های زنجیره ای، بیکاری انبوه حاصل از بحران مالی و بحران صنایع اتومبیل سازی که ستون فقرات اقتصاد آمریکا هستند، و بالاخره ناتوانی شان در پاسخ دادن به توقعات کارگران و مردم، سریعا اثرات توهم به آنها را خنثی خواهد کرد. همه این فاکتورها تشدید مبارزه طبقاتی در آمریکا و جهان را اجتناب ناپذیر میکند.

طبل آغاز نبردهای طبقاتی تعیین کننده با یورش کل طبقه سرمایه دار به معیشت، دستاوردها، سنگرها و مبارزات جاری طبقه کارگر جهانی، از کشورهای پیشرفته آمریکای شمالی و اروپا تا عقب مانده ترین و فقرزده ترین مناطق دنیا به صدا در آمده است.

صدایی زمخت و گوشخراش که به هیچوجه نمیتوان آن را شنیده گرفت و دنبال کار جانگاہ و تیره بختی روتین روزمره رفت. برعکس، باید با گوش باز آن را شنید، با چشم باز در چشم آن نگاه کرد و آگاهانه تلاش کرد تا راه پیروزی کارگران، راه نجات بشریت را در عرصه های گوناگون این نبرد طبقاتی تشخیص داد، در پیش گرفت و با پراتیک متحدانه تا مقصد ادامه داد. این کار احزاب کمونیستی طبقه کارگر در این دوره است.

در سطح اجتماعی و طبقاتی، این یعنی تبدیل شکست اردوی هارترین و قویترین دشمن طبقه کارگر جهانی، به سکوی پرش تعرض طبقاتی کارگری به اقتدار اقتصادی و سیاسی بورژوازی پاپیای مبارزه روزمره در دفاع از معیشت و دستمزد، دست بردن به سلاح اعتصاب، دست بردن به سازماندهی و اتحاد، دست بردن به ایجاد احزاب کمونیستی و در یک کلام سروسامان دان به صف طبقاتی خود در این نبرد است. طبقه کارگر بخواد یا نخواهد، مبارزه اش را ارتقاء دهد یا ندهد، با تعرض جدید و همه جانبه بورژوازی روبه رو شده است. تمام تجربه تاریخی حکم میکند که "تعرض بهترین دفاع است"! باید صفوف خود را برای تعرض سروسامان بدهیم. عروج کمونیسیم، تثبیت افق و آلترناتیو پرولتری و کمونیستی در قبال بحران سرمایه داری و ایجاد احزاب سیاسی کمونیستی پرولتری نیرومند در این دوره یک امکان واقعی است.

در سطح سیاسی، طبقه کارگر باید در هر جای جهان به هر درجه که نیروی آگاه و سازمانیافته آن اجازه دهد دست به قدرت ببرد، دولت بورژوازی را پانین بکشد و تعرض انقلابی خود را بیوقفه تا تعرض به بنیادهای سرمایه داری، خلع ید اقتصادی از بورژوازی و برقراری سوسیالیسم ادامه دهد. بعلاوه در این دوره طبقه کارگر و نیروی عظیم بشریت آزادیخواه با دستیابی به درک روشن از معنی جهانی شکست قدرتی نظامی آمریکا، باید سازمان دادن یک جنبش جهانی قدرتمند

آزادی، برابری، حکومت کارگری

→ علیه هر نوع دخالتگری امپریالیستی را در دستور خود بگذارد و با نیروی متحد خود پرچم برون رفت انسانیت از زیر تیغ جنگ و دور باطل سناریو سیاه و بربریت حاصل از کشمکش قدرتهای امپریالیستی و جریانات ریز و درشت ارتجاع سیاسی معاصر را برافرازد. تا آنجا که به سیاست ایران بر گردد، روشن است که دولت آمریکا در پی انتخابات ناگزیر رسماً گزینه تعرض نظامی به ایران را کنار میگذارد. اما در عوض سیاست تشدید تحریم اقتصادی در همکاری بیشتر با اروپا را در دستور دارد. واضح

است که دود این سیاست ضدانسانی به چشم مردم محروم ایران می‌رود و رژیم اسلامی هم برای فشار آوردن بیشتر به کارگران و مردم، از آن بهره برداری میکند. اپوزیسیون ناسیونالیست پروغرب و جریانات قومپرست هم به رغم تغییر دولت در آمریکا، و ناکامی از امید به اقدام نظامی آن، همچنان سیاست ارتجاعی و ضدمردمی خود در امید بستن به آمریکا و اشاعه روحیه انتظار و امید واهی به دخالت آن و سیاست ضد انسانی تحریم اقتصادی را ادامه خواهند داد. موقعیت جمهوری اسلامی بر اثر بحران جهانی، کاهش قیمت نفت و مشکلات اقتصادی عیدیه

دیگر، نامساعدتر شده و با دشواریهای حاد جدیدی مواجه گشته است. حزب حکمتیست ضمن ادامه ضدیت شدید خود با سیاست تحریم اقتصادی و هرگونه دخالت ارتجاع امپریالیستی آمریکا و غرب در مسیر مبارزه مردم ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی، و ضمن ادامه افشاکگری از سیاستهای ضدمردمی اپوزیسیون ناسیونالیست پروغرب و جریانات قومپرست، بر ضرورت تشدید تلاش سازمانگرانه و متحدکننده در راه سازماندهی یک تعرض توده ای مجدد برای سرنگونی جمهوری اسلامی تاکید میکند. تعرضی که این بار زیر پرچم آزادی و

دفتر سیاسی حزب کمونیست
کارگری- حکمتیست
آبان ۱۳۸۷ - نوامبر ۲۰۰۸

ادامه از ص ۱ پروستریکا و گلاسئوست آمریکایی ...

حزب جمهوریخواه، تحول سیاسی مهمی است. این تحول محصول پیامد بحران اقتصادی است که در آستانه کاندیداتوری اوباما در آمریکا بروز کرد. انتخاب یک سباهپوست، دورگه آمریکایی - کنیایی، با پیشینه برخاسته از یک خانواده غیر مذهبی - آته ایستی، طرفدار تامین اجتماعی، و طرفدار محدود کردن قدرت کمپانی های مالی و طرفدار محدودیت اختصاص بودجه به تسلیحات اتمی، سناتوری که مخالف حمله به عراق بود و امروز طرفدار خروج نیروهای آمریکا از عراق است، کسی که وعده بهداشت عمومی و بهبود آموزش و پرورش و کمک به طبقات غیر مرفه را میدهد، کسی که برخاسته از قشر سنتا ممتاز جامعه نیست، یک روند عادی در مبارزات انتخاباتی آمریکا نیست. واقعیت این است که به بن بست رسیدن اقتصاد بازار ز آزاد و به گل نشستن ناوگانهای میلیتاریستی سیاست خارجی آمریکا، مردم آمریکا را برای دفاع از خود به میدان کشید. انتخاب اوباما و حمایت وسیع مردم آمریکا از او، تجلی اعتراض وسیع مردم، انزجارشان از میلیتاریسم و افسارگسیختگی

سرمایه در تحمیل فقر و فلاکت به مردم و بیانگر برتری بشریت متمدن بر بربریت سرمایه در آمریکا است، بدون اینکه اوباما و حزب دمکرات الزاما خود نماینده آن باشند. رای به اوباما رای "نه" مردم آمریکا به دست راستی ترین سیاست های داخلی و خارجی آمریکا است که نزدیک به سه دهه جهان را به جنایت و هراس و جنگ و فقر و تباهی کشانده است. آمریکا ثروتمند ترین جامعه جهان با عظیم ترین بودجه دولتی، جامعه سرمایه داری با دولت امپریالیستی است که در آن ۴۵ میلیون نفر از بیمه درمانی محروم اند، ۶،۱ درصدی نیروی کار آن بیکار و خانواده هایشان در معرض فلاکت اند و این تازه آغاز روند بیکارسازی های به مراتب وسیع تر است. جامعه ای که در آن عمیق ترین شکافهای طبقاتی موجود است. اوباما رئیس جمهوری است که بر خلاف پلاتفرم های امپریالیستی - میلیتاریستی و سوپر راست و ارتجاعی بوش و حزب محافظه کار، وعده کاهش رقم محرومین از بیمه درمانی و کاهش نرخ بیکاری، افزایش بودجه آموزش و پرورش کودکان، افزایش درآمد اکثریت مردم کم درآمد با کاهش مالیات بر درآمد آنها، و سالم سازی محیط زیست را میدهد. او بعلاوه اعلام کرده است که در زمینه سیاست خارجی با ایران بدون قید و شرط حاضر به مذاکره

است و قصد خروج سربازان آمریکایی از عراق را دارد و از میلیتاریسم بوش فاصله جدی دارد. اما عروج اوباما و شیفت روند سیاسی در آمریکا از دست راستی ترین و میلیتاریستی ترین سیاست ها به سیاستی معطوف به تامین اجتماعی و حل مناقشات به شیوه های مسالمت آمیز و "اصلاحات"، حاصل یک برنامه ریزی از بالا، طرح و نقشه از پیشی و یک دست بدست شدن ساده قدرت از بالا نیست. این دست بدست شدن قدرت، هرچند که به مسالمت آمیز ترین شکل و توسط مکانیسم رقابت دو حزب پارلمانی صورت گرفت، اما اساسا نه نتیجه مبارزات انتخاباتی و رقابت دو حزب سیاسی که نتیجه تحرکی از پائین و دخالت مردم بود. انتخاب اوبا ما برآیند تقابل دو جنبش در جامعه آمریکا بود که خود را در مبارزه انتخاباتی دو حزب پارلمانی به نحو فشرده ای متجلی کرد. صف آرای دو حزب جمهوریخواه و دمکرات، شخصیت هایی که هر حزب برای انتخاب در مقابل مردم قرار دادند، بنحو سمبولیکی جوهر مطالبات دو جنبش متخاصم، دو صف مختلف، ارتجاع و ترقی خواهی را در خود منعکس میکرد. دو حزب دمکرات و جمهوریخواه در کمپین های انتخاباتی شان مستقیما بر دو جنبش اصلی در جامعه بشدت منتهب آمریکا که شوک بحران

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

بیش از آنکه به موقعیت لینکلن و روزولت و تاریخ قبل از جنگ سرد شبیه باشد، به موقعیت گورباچف و گلاسنوست و پروستریکایش شبیه است. بن بست اقتصاد دولتی در شوروی و برتری اقتصاد بازار آزاد، به گورباچف امکان و فرصت پیاده کردن گلاسنوست و پروستریکا را نداد. گلاسنوست در مقابل دمکراسی تاریخا موجود غرب بازی کودکانه ای بود و پروستریکا در مقابل دهان باز و تاریخا گشاد اقتصاد بازار آزاد غرب، تمرین کوچکی بود. برنامه سیاسی و اقتصادی گورباچف شکست خورد به این دلیل که سیستم اقتصادی و ساختار سیاسی در شوروی قابل اصلاح نبود. بعلاوه قطب پیروز، اقتصاد بازار آزاد با روبنای قدیمی اش برتری اش را تاریخا به سرمایه داری دولتی و روبنای توتالیتر آن تحمیل کرده بود و فی الحال در صحنه بود. سرمایه داری در شوروی سابق برای تغییر ساختاری، ناچار بود خود را به الگوی از قبل موجود سیاسی و اقتصادی، به کمپ پیروز اقتصاد بازار آزاد و روبنای "دمکراسی" آن تسلیم کند. عروج اوپاما، تحولی بر متن تناقضات پاسخ نگرفته دو دهه قبل و پس از سقوط شوروی است. بن بست "اقتصاد بازار آزاد" در آمریکا و تحول در روبنای سیاسی آن، روندی در ادامه جهان پس از پایان جنگ سرد است با تناقضات حل نشده آن. هنوز جهان یک قطبی سرمایه، جهانی که در آن هیچ "نظم نوینی" جانشین نظم قدیمی "همه چیز بر محور دو قطب شوروی و آمریکا"، نشده است، تناقضات پیشین را یک میکشد. دو دهه سیاست های جنایتکارانه امپریالیستی - میلیتاریستی آمریکا و تخریب عراق و افغانستان و اعراب جهانیان به خاطر جنگ تروریستها و ... برای حفظ سرکردگی آمریکا و شکل دادن به یک "نظم نوین"، به شکست کشیده شد. امروز تناقضات قدیمی پس از پایان جنگ سرد در ابعاد عمیق تری سر باز کرده است و قدرت های سرمایه را بدون واسطه رو در روی هم قرار داده است. بحران مالی در

آمریکا و شکست پروژه های "نظم نوینی" آن، رقابت و تخصم بین قدرت های سرمایه، چین و روسیه و آمریکا و اروپا را تشدید و تعمیق کرده است و ضرورت تجدید تقسیم جهان را به تنها "ابرقدرت" جهان، آمریکا تحمیل میکند. این شرایط مهر خود را بر سیاست های اعلام شده اوپاما، توانستن و نتوانستن های او، و بر جهت گیری های هر نیروی سیاسی، در قدرت یا در اپوزیسیون، میزند. اوپاما قدرتی را تحویل گرفته است که علاوه بر گرفتاری نظامی و سیاسی در باطلاق عراق و افغانستان، بالاترین قدر مطلق کسری بودجه تاریخ آمریکا، کسری بودجه ۵۰۰ بیلیون دلاری، را به ارث برده است. کاهش کسری بودجه یکی از وظایف فوری حزب دمکرات آمریکا است. دولتی را تحویل گرفته است که یک سوم بودجه آن از منابع مالیات بر مصرف تامین میشود. بودجه ای که مستقیما به حجم پول جیب مردم، درآمد و قدرت مصرفشان بستگی دارد و هر روز با گسترش بیکاری و افزایش فقر، بودجه دولت کاهش مییابد. اوپاما در شرایطی قدرت را تحویل میگیرد که بحران کارخانه های ماشین سازی را در معرض کاهش عظیم تولید، تعطیلی آنها و بیکارسازی وسیع کارگران صنعتی قرار میدهد. واقعیت این است که نه شرایط مادی و نه شرایط سیاسی به اوپاما امکان و فرصت وفا کردن به وعده های انتخاباتی اش را به شیوه مسالمت آمیز و به آرامی نمی دهد. روزولت تنها هنگامی توانست "دپرسیون عظیم"، بحرانی که با "سه شنبه سیاه"، ۲۰ اکتبر ۱۹۲۹، شروع شد را با پرچم "لیبرالیسم مدرن" به نفع برنامه های سیاسی خود با "موفقیت" پشت سر بگذارد که جهان سرمایه برای تجدید تقسیم وارد جنگ دوم جهانی شد و آمریکا قدرت اول جهان نبود. شرایط "مناسب" عروج و سرکردگی سرمایه در آمریکا که از جنگ کمترین آسیب را دیده بود و بیشترین بهره برداری مالی را کرده بود، فراهم شد. نه آمریکا

امروز در آن موقعیت است و نه سرمایه و انواع الگوهای اقتصاد دولتی و بازار آزاد آن. واقعیت این است که زمین زیرپای اوپاما و زمینه مادی دخالت او بسیار متفاوت از شرایط عروج روزولت است. فقدان یک توازن سیاسی و اقتصادی در جهان بر متن شکست سیاسی آمریکا در خاورمیانه و ناتوانی اش در تثبیت خود بعنوان قدرت اول در جهان، به اوپاما امکان اینکه "دوشنبه سیاه" امروز آمریکا را به "سه شنبه سیاه" ۸۰ سال قبل وصل کند، به شیوه "مسالمت آمیز"، غیرممکن است. کمبود منابع مالی عظیم در آمریکا، فرار سرمایه های مالی، روند بیکارسازی ها و تعطیلی کارخانجات تنها و تنها یک پاسخ اقتصادی در کمپ سرمایه دارد. مصادره سرمایه ها توسط دولت و بکار انداختن آنها تحت مالکیت دولت، در چهارچوب سرمایه داری دولتی. این مدل از اقتصاد سرمایه با روبنای تامین اجتماعی مردم و کم کردن فاصله طبقاتی و تحت نام "سوسیالیستی"، در شوردی شکست خورد. امروز تنها مدل ممکن سرمایه داری دولتی که بتواند با ذخایر عظیم مالی در چین رقابت کند، مدل سرمایه دولتی در چین است با کار ارزان و کارگر خاموش و برده وارث! و این نسخه ای برای آمریکا جامعه سرمایه داری امپریالیستی، با تاریخی از مبارزه طبقاتی طبقه کارگر، طبقه کارگری که حق تشکل و اعتصاب را همچون دریافت دستمزد حق طبیعی خود میداند، مطلقا قابل پیاده شدن نیست. آرزوهای اوپاما از پیش به حکم قوانین سرمایه و واقعیات جامعه سرمایه داری آمریکا، از پیش بر باد رفته است. با اتکا بر این واقعیت است که راه حل های "غیر مسالمت آمیز" و "غیراقتصادی" و غیرمالی" راه حل های مخوف جنگ و تقسیم مجدد جهان با تخریب و جنایت در ابعاد میلیونی، سیاستی که ادامه همان سیاست قبلی سرمایه، یعنی حفظ سودآوری سرمایه به شیوه دیگر است، خود را به دستور کار قدرت های سرمایه پرتاب میکند. بر متن این واقعیات مادی است که

راه حل های "غیر مالی" و "غیر سیاسی" چون جنگ و دامن زدن به تفرقه ملی و مذهبی و قومی، از لابلای بن بست سرمایه، چهره زمخت و کریه خود را می نمایند و بشریت را تهدید میکند. جامعه آمریکا با انتخاب اوپاما وارد یک دوران پرتلاطم سیاسی خواهد شد. مکانیسم های دفع اوپاما از سیستم حکومتی در آمریکا، هم به حکم شرایط اقتصادی و تحمیل محدودیت های مادی برای پیاده کردن برنامه های اصلاح طلبانه اش، هم به حکم قدرت جنبش ارتجاع امپریالیستی در آمریکا، قدرتی که سنتا میتواند به راه حل های جنگ و میلیتاریسم دست ببرد، فراهم است. انتخاب اوپاما و عروج پرچم اصلاحات، "گلاسنوست" و پروستریکا آمریکایی" هر چند هم که سیستم اصلاح پذیر نباشد، اما شرایط کار و فعالیت رهبران کارگری، مردم معترض و سازماندهندگان مبارزه و اعتراض مردم را بیش از پیش تسهیل میکند. این شرایط، تحرک و عروج نیرویی که میتواند بر روند اوضاع تاثیر تعیین کننده ای در راستای منافع مردم و برآورده کردن آرزوها و امید های آنها بگذارد، میطلبد. اوضاع بیش از پیش طبقه کارگر، کارکنان و محرومین جامعه را به اتحاد و مبارزه فرا میخواند. تنها و تنها یک اعتراض وسیع و مردمی، تعرضی، با پرچمی اثباتی، پرچم طبقه کارگر و کمونیسیم میتواند در شرایطی که سرمایه در تنگناها و تناقضات خود دست و پا میزند، آرزوهای مردم و طبقه کارگر در آمریکا و در سراسر جهان را بر آورد. امید به اوپاما برای تغییر به نفع مردم و کارکنان جامعه، به حکم شرایط عینی، از پیش آرزویی بر باد رفته است. اما این شرایط، یک فرصت تاریخی برای دخالت یک نیروی کمونیستی، یک حزب طبقاتی طبقه کارگر برای ایجاد تغییرات واقعی به نفع مردم، به نفع سازندگان ثروت و خوشبختی در آمریکا و در سراسر جهان، فراهم میکند.

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!

فصل سرما، کودکان خیابانی و کارتن خوابها

مهاجرت کنند و محدود و محصور مشقت اقتصادی و اجتماعی جامعه خویشند. انسانهایی که علاوه بر اینکه در محاصره سرما و یرف و یخبندان هستند گرسنه و بیمارند. پوشاک و لباس گرم و کافی ندارند. شب و روز را در پناه دیوارهای مخروبه و خطرناک بسرمی برند. مریض و درمانده هستند. از هرگونه حمایت اجتماعی و قانونی محرومند. این انسانها گرفتار لطف خدایان آسمان وزمینند! به لطف خدایان بازار درخانه های کارتونی بسرمی برند.

خدایانی که امروز بر بام ثروت و سرمایه بر بردگان روی زمین حکومت میکنند و جامعه را به لطف خویش تقسیم بندی طبقاتی کرده اند، در این تقسیم بندی فرمانروایان، محکومانی تحت امر خویش دارند. حاکمانی که با حکومتشان فقر و گرسنگی و بی پناهی را بر نوع بشر ارزانی بخشیده اند. حکم خدا، پادشاه و ولایت فقیه را بر همه ابعاد زندگی جاری کرده اند. آیه ها نازل کرده اند و قانون ها وضع کرده اند. تا فرادستان و فرودستانی در میان باشد. تا درب ها بر روی گرسنگان و فلاکت زده گان بسته شود. تا نعمات خدادادی مالکان خدا روی زمین در امان باشد. راهها را دربان و پاسدار گذاشته اند تا راههای نجات بر بینوایان و بی پناهان بسته شود. و اگر احدی ناسپاسی کند و پناهی جوید و نجاتی بخواهد و لب به اعتراض گشاید به امر خدا و قانون مجازات شود. و گویا این وضع باید ابدی و ازلی باشد و می گویند گردش گردون بر همین منوال معیوب چرخیده است و به برکت خدا و حکومت نمایندگان خدا، امروز فراوانند انسانهایی که تازیانه بوران و سرما

را برجسم خویش تجربه میکنند و از فقر و گرسنگی رنج میبرند. سرمای زمستان اولین طعمه هایش کودکان خیابانی و کارتن خواب هاست! در لابلای هیاهوی رسانه های جمعی و دولتی اخبار مربوط به مرگ کارتن خوابها و کودکان خیابانی دفن شده است. اربابان سرمایه و رسانه های دولتی اگر تحت فشار افکار عمومی قرار نگیرند و اگر آمار فراوانی مرگ و میر زنگ خطری برای حکومتشان به صدا در نیآورد به آسانی از کنار حقایق و وقایع اجتماعی میگذرند.

جامعه ایران سالهاست با پدیده کودکان خیابانی و کارتن خوابها روبروست. در سایه حکومت اسلامی سرمایه داران ایران آمار کارتن خوابها روبه افزایش است. واقعیت این است که صدها انسان، کودک و نوجوان، زن و مرد پیر و بی پناه در خیابانها و متروکه های شهر و روستا سرگردانند. از ابتدایی ترین امکانات زندگی محرومند به پوشاک، غذا و درمان دسترسی ندارند. انسانهایی که قربانی شرایط فلاکت بار اقتصادی و اجتماعی وضع موجود اند. علاوه بر تحمل خشونت و رنج ناشی از تحقیر، تجاوز و بی پناهی اجتماعی، فصل سرما هم بار رنج آنان را گران کرده است.

رژیم اسلامی و با دستگاههای عریض و طویلش براحتی از کنار این معضل اجتماعی میگذرد. اقدامات و برنامه های دولتی تا اکنون نتوانسته است مشکل انسانهای بی پناه و خیابانی را ساماندهی کند. نیروی انتظامی و بهزیستی و دیگر نهادهای دولتی با خشونت و سختی با کارتن خوابها و انسانهای بی پناه رفتار میکنند. کودکان خیابانی و زنان بی پناه را به زندانها و بازداشتگاهها

و مکانهای غیر بهداشتی و نامناسب انتقال میدهند. پلیس انتظامی با تحقیر و توهین به افراد بی خانمان برخورد میکند و آنها را بعنوان مجرم بازداشت میکند. مراکز بهزیستی و اماکن دولتی احساس مسئولیتی در برابر جان این انسانها نمی کنند و عملاً از ساماندهی آنان عاجز و ناتوانند. علت عجز و ناتوانی نهادهای دولتی بی امکاناتی نیست. اگر مسئولین دولتی سعی میکنند عدم امکانات را علت این مشکل اعلام کنند یک دروغ بیش نیست.

سرمایه و ثروت در جامعه ایران تلمبار شده است از پول نفت و منابع طبیعی میلیاردها تومان سرمایه هر روزه وارد کیسه صاحبان زورور میشود. امکانات زیستی و رفاهی مرفه برای سرمایه داران به وفور وجود دارد. مسکن و کاخ و بازار، آسایش و رفاه در خدمت صاحبان ثروت و قدرت قرار گرفته است. این سرمایه داران و دولت اسلامی آنهاست که بر تمامی نعمات و امکانات رفاهی جامعه چنگ انداخته اند و فقر و فلاکت را مردم تحمیل کرده اند. پدیده کارتن خوابی و کودکان و زنان خیابانی یکی از عوارض حکومتی آنهاست.

دولت اسلامی در قبال جان انسانهای جامعه احساس مسئولیت نمیکند. نگاه دولت و ارگانهای دولتی به پدیده کارتن خوابها و کودکان خیابانی نگاهی تحقیر آمیز و ضد انسانی است. نگاهی از بالا به پایین است. طبقاتی است راهکارها و برنامه های دولت برای مسائل جامعه طبقاتی است.

کارتن خوابها و کودکان کار و خیابان از فرودستان جامعه هستند. جامعه طبقاتی مهر فقر و بی پناهی را بر پیشانی آنها کوبیده

است. دولت اسلامی حافظ و پاسدار وضع موجود است و افزایش آمار کارتن خوابها از شرایط نابرابر وضع موجود تابعیت می کند.

در سالهای اخیر اعتراضات و تحصن هایی به منظور جلب حمایت برای کارتن خوابها و در اعتراضات به وضعیت فلاکت بار زندگی انسانهای که در خیابانها سرگردانند از طرف دانشجویان و مردم در تهران و شهرهای دیگر در جریان بوده است هر چند دامنه این اعتراضات محدود و بعضاً پراکنده بوده است اما همین فشارها و اعتراضات به درجاتی موثر بوده است.

این تحرکات اجتماعی، از یک طرف حمایت های مردمی را برای کمک به کارتن خوابها و بی پناهان جلب کرده است. از طرفی دیگر فشار این اعتراضات باعث تحمیل اقداماتی هر چند محدود و موقت به ارگانهای دولتی برای تامین خوراک و سرپناه، کارتن خوابها و افراد نیازمند شده است.

در شرایط فعلی که سرمای شدید به سراغ کارتن خوابها آمده است و جان بسیاری از هموعان ما را تهدید میکند فعالین و رهبران اعتراضی جامعه می توانند راهکارهای ممکن و فوری را در دستور کار خویش بگذارند. تشکیل کمیته های حمایتی از زنان و کودکان بی پناه و کارتن خواب به منظور جمع آوری فوری پوشاک، خوراک و درمان و تامین مکان مناسب برای آنها و همچنین تشکیل کمیته های اعتراضی با مشارکت خود کارتن خوابها و افراد بی پناه در محلات و شهرها برای تامین نیازهای اساسی و ساماندهی ضروریست.

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب: A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

دشمنی با "داب" در پوشش سوسیالیسم کاذب



مظفر محمدی

عاج و مالیخولیای روشنفکرانه ات نشستی و چرتکه میاندازی، پیروزی! ما که دلمان به هر صدای آزادیخواهی و برابری طلبی خوش است. چرا شما اینطور نیستید؟ جواب به سادگی این است که، چون از ما نیستید. از جنس ما نیستید. روشنفکران خرده بورژوازی فخر فروش و فرصت طلبی هستید که فقط در کمین نشسته اید تا دو نفری از جنبش ما کنده شوند و بروند و وبلاگی بزنند و با نام مستعار، شعار زنده باد سوسیالیست بدهند و تو هم ان را عروج سوسیالیسم خودت بنامی. این که نشد پیروزی تو و شکست من! چرا موجودیت کاذب و نامرئی تو از شکست یک جنبش اجتماعی که پرچم دارد و صاحب دارد و نفوذ دارد و مایه امید است در می آید و آلترناتیو ما نامیده میشود؟!

این مالیخولیای روشنفکر خرده بورژوازی است که جز ذهنیت معیوب خود، واقعیت و عینیت برایش معنایی ندارد. احکام دلخواهی اینها ربطی به جامعه و جنبش هایش ندارد. همه چیز از خودش شروع و به خودش تمام میشود. خودش محور دنیا است و دنیایش هم از نوک بینش فراتر نیست.

رهبران و فعالین داب حق دارند به این بلاهت ها بخندند و به صاحبان افاضات ضد داب بگویند، بگذارید کارمان را بکنیم. مگر میشود پرچمی و جنبشی و رهبری اش را دور زد، دلخواهانه و خودفریبانه مهر شکست بر پیشانی زد و چیزی را که موجودیت واقعی ندارد جای آن نشانده. این تلاشی آگاهانه ضد اجتماعی و ضد کمونیستی است و برای کسی که هنوز خود را سوسیالیست مینامد تاوان سنگینی دارد!

ظاهرا خود این چپ را

را بلند نگه داشته و به پیش می رود، تو هم بیایی تحت فشار بگذاری، نفی کنی، شکست خورده قلمداد کنی، در صفوف کارشکنی کنی و مجبور کنی تعرض تو را هم دفع کن! چرا باید رهبران جنبشی که هنوز حی و حاضرند بیایند و بگویند، باباجان تو چرا حمله رژیم و ادعاهای آن را به پای ما و اشتباهات ما مینویسی. گیریم ما اشتباهاتی هم کرده با شیم. مگر ما به شما تعهد دادیم که مبارزه کنیم و روبروی دشمنی هار و تا دندان مجهز بایستیم و اشتباه نکنیم؟! چرا درست زمانی که تیغ دشمن بر گلوئی ما است تو هم در مقام قاضی و داور نشستی و تز شکست ما را از خودت بیرون میدی!

جریاناتی که زمانی از بردن اسم ما اجتناب کردند، برابری طلبی را از آخر نام ما حذف کردند، و حالا هم به زعم خودشان با سرمایه گزاری روی "شکست" ما، سوسیالیسمشان را عروج میدهند؟! این چه خواب و تخیل شوم "سوسیالیستی" است برای ما؟ این سوسیالیسم کاذب و ضد سوسیالیسم است. این تلاش شما حتی اسمش را تفرقه اندازی نمیتوان نهاد. مگر ما را نمیبینی؟ مگر صداهای ما را نمیشنوی؟ مگر میشود در چشم ماها نگاه کنی و ما را ببینی و هنوز هم انکار کنی؟

چرا باید اگر دو سه نفرمان را فراری داده اند این یک مدرک و ملاک شکست ما برای تو باشد؟ مگر تو را و همه چپ و راست اپوزیسیون را سالها است فراری نداده اند! با وجود این، کسی در میان شما هست که خودش را شکست خورده بنامد؟! چرا وقتی نوبت تعرض به ما شد و وقتی که ما هنوز ایستاده ایم و چشم در چشم دشمن دوخته و بر اهداف و آرمان آزادیخواهی و برابری طلبی به عنوان پرچم و خواستی توده ای و اجتماعی پای میفشاریم، شکست خورده ایم! چرا اگر من زندان بروم و شکنجه بشوم و بیرون بیایم و وثیقه بپردازم، شکست خورده ام اما تو در برج

و هنوز هم داب دارد با این رژیم دست و پنجه نرم میکند. زندان می رود و بیرون می آید و باز حرف میزند و کار میکند و سازمان میدهد. میشود در چشم فعالین و رهبران جنبشی حی و حاضر نگاه کرد و شکست خورده شان نامید و شرک نکرد!

از نظر دوست و دشمن آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران دیگر یک پرچم بر افراشته است. این پرچم را زندان و شکنجه و وثیقه های میلیاردی نتوانسته پایین بکشد؟ چرا باید در تفکر و انبان تئوریهای دلخواهی چپ سنتی این پرچم پایین آمده باشد؟

میگویند داب رفت اما سوسیالیسم عروج کرد. این وجه دیگر خودفریبی محض این گرایش و جریانات مربوط به آن است. مگر جنبشی اجتماعی و سوسیالیست تر از داب در جامعه ایران تا کنون عروج کرده است! کسانی که با سربلندی و افتخار پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی را بلند کردند، رهبرانی که چشم در چشم دشمن دوخته و به مارکسیست بودن خود افتخار میکنند. تناسب قوای بین رادیکالیسم و ارتجاع را تغییر دادند، حقیقتی که نصف مقاله صلاح مازوجی هم مجبور به اعتراف موقعیت قوی این جنبش شده و اما در پایان به نحو مالیخولیایی علاقمند است شکستش را اعلام کند؟! حتی اگر موقعیت قوی و رادیکال این جنبش را رهبرانش آشکارا اعلام نمیکردند، آیا انسانهای مدافع حقیقت بازر سوسیالیست و برابری طلب بودندشان میتوانند شک کند؟

جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و داب مجبور است یک بار در مقابل رژیم و در زندان و دادگاه هایش بایستد، شکنجه شود، وثیقه بپردازد و پرچم جنبش اش را برافراشته نگه دارد. و یک بار هم در دادگاه لیبرالیسم چپ و نئوتوده ایسم از خود دفاع کند.

سیاست به کنار این چه شغل و این چه وجدان و شرافتی است که جنبشی را با آنهمه فشار و حشیانه رژیم و حملات کمرشکن سر خود

مدت ها است جامعه ایران شاهد تعرض و حمله جمهوری اسلامی به جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و در راس آن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب "داب" و از طرف دیگر تلاش آگاهانه و شوم بخشی از چپ سنتی علیه این جنبش است.

تر مخالفان داب در این خلاصه شده، "داب رفت، اما سوسیالیسم پیروز شد". آخرین مطلبی که در این باره منتشر شده از صلاح مازوجی از اعضای مرکزیت کومه له و یکی از هواداران آثرین - مقدم است که همزمان بود با مطلبی از یکی از رهبران داب تحت عنوان "مغلطه ی آنها، برنامه ی ما" از امین قضایی که در آخر این مطلب نکات کوتاهی از آن را نقل میکنم.

"داب شکست خورد"، "سوسیالیسم عروج کرد"، دو طرف سناریویی است که مخالفین جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی علم کرده و به آن اویزان شده و خر خود را میرانند. طیف آثرین- مقدم و طیف کومه له ای های هوادار این توده ایست های جدید ایران از سرکردگان این گرایش ضد اجتماعی اند. کار و رفتاری که توده ایست های جدید از طیف های گوناگون و پیرامونی اش با جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و در راس آن داب کرده و میکنند، اتفاق جدیدی است که نامی بهتر از نئو توده ایسم نمیتوان بر آن نهاد. حتی اگر اینها میگفتند داب شکست خورد و نئو توده ایسم عروج کرد، حداقل نصف حقیقت را گفته بودند.

اما هر دو طرف این سناریو دروغ است. طرح این دو تز متناقض برای کسی که هنوز خود را چپ و سوسیالیست میداند، شرم آور است. اینها میگویند داب شکست خورد اما هنوز دشمن اصلی داب که رژیم باشد این را نگفته است. جمهوری اسلامی میگوید من با این جنبش مشکل دارم و در این جنبش عریض و طویل روزمره به دنبال شبکه های کمونیستها و مارکسیست ها است. رهبران داب را دستگیر، زندانی و شکنجه کرده

→ کاریش نمیشود کرد. يك روزي دوستي به من گفت كه اين گرايش جديد كه عابد توانچه هم در يادداشتهاي زندانش آن را "اصلاحات و عليه تندروي" مينامد و از نظر ما "ننوتوده ايهاي" ايرانند، ميتواند خوره جنبشهاي اجتماعي بشود و بايد كاري كرد تا اين جنبش ها در مقابل اين خوره مصون بمانند و بايد اهداف و ماهيت اين تلاشهاي شر را بيان كرد. اين يك واقعيست. اين خوره امروز بخشي از كومه له را با خود برده است. اما در رابطه با جنبش آزاديخواهي و برابري طلبي واقعيست چيز ديگري است و آن اين است كه خود صاحبان اين جنبش بيش از هر كسي كفايت و صلاحيت دفاع از جنبش شان را داشته و عملا همزمان با درگير بودن در جبهه دشمن، جواب مخالفان خود در اپوزيسيون و در چپ سنتي را نيز داده اند و تلاش کرده اند اين مصونيت را ايجاد کنند. و اين كار، خود نيز بهترين گواه بر رسوايي تژ، "دآب شكست خورد و سوسياليسم عروج كرد"، است. اگر كسي كه آن ناگهان بيدار گشته و با پديده اي مثل دآب مواجه شده و واقعا بخواهد ماهيت و حقيقت جنبش آزاديخواهي و برابري طلبي را بفهمد، و بفرض اينكه اين آدم از ما و ارزيابيهاي ما هم خوشش نمي آيد، بهتر است به دو ارزيابي از دآب توجه كند. يكي

ارزيابي جمهور اسلامي است و مايه اي كه حداقل در يك سال اخير براي زدن دآب گذاشته و هنوز هم ادامه دارد و با صراحت از خطر اين جنبش حرف ميزند و كمپين عظيم پليسي و بازداشت و تعقيب و اخراج و زندان را عليه فعالين اين جنبش وسيع اجتماعي راه انداخته است. جمهوري اسلامي ميگويد با دو خطر جدي در جامعه روبرو است. يكي جنبش كارگري و د ديگري جنبش آزاديخواهي و برابري طلبي بخصوص در دانشگاه ها است. و مورد دوم خود فعالين دآب است. چه كساني صلاحيت دارتر از فعالين و رهبران جنبشي است كه هم اکنون پرچم رهبري و هدايت اين جنبش را در دست دارند. من به كساني كه خود را چپ مينامند و به وجدان و انصاف معتقدند، توصيه ميكنم بروند و مصاحبه ايران خبر با عليرضا داودي سخنگوي دآب در دانشگاه اصفهان را گوش كنند و ببينند كه چگونه يكي از رهبران اين جنبش با اعتماد به نفس و در عين صميميت جريانات ديگر از قبيل ليبرال ها و حتي دانشجويان ناسيوناليست كرد را مورد خطاب قرار ميدهد كه از زدن دآب از جانب رژيم خوشحال نشوند و اين شتري است كه فردا دم درب خانه آنها هم خواهد خوابيد و آنها را به هماهنگي با فعاليت آزاديخواهانه و برابري طلبانه و ضد استبداد و اختناق دآب

۱۳ آذر يك پيروزي كليدي و تحمیل و تثبیت. هويت سياسي چپ در جنبش دانشجويي بود..."

"... در شرايط كنوني كه سركوب تا حد غير قابل تحملي تشديد گشته و اخراج ، تبعيد ، تعليق و بازداشت دانشجويان به اخبار عادي و روزمره تبديل شده است ، دانشجويان آزادي خواه و برابري طلب نه تنها واپس رانده نشده اند بلكه همچنان يگانه قطب چپ جنبش دانشجويي باقي مانده و شعار " آزادي و برابري" به خوبي منعكس كننده ي ايده ها و انگاره هاي سوسياليستي است . اين جريان ، تنها جريان چپ دانشجويي متعين و واقعي است كه در داخل دانشگاه از عينييت برخوردار بوده و با مانورهاي كودكانه ي چپ سنتي قابل حذف يا جاگزين نيست..."

عابد توانچه از زندان نوشته است : "...كسي رو كه مي فهمه و مي دونه چيكار مي كنه رو با چي ميشه خفه اش كرد؟ وثيقه؟ پرونده ي باز؟ اخراج از دانشگاه؟ بي پولی؟ با چي؟ اشتباه می كنی..."

"...می تونی بری گم و گور بشی...می تونی بری از اصلاحات و عليه تند روی بنویسی..."

تظاهرات وسيع كارگري در عراق



دادند. كارگران خواستار پرداخت فوري حقوق و مزايایي شدند كه قرار بود در آغاز سال ۲۰۰۸ به آنها پرداخت شود. اين تظاهرات در اوضاع سخت عراق نويد بخش اين موضوع است كه طبقه كارگر عراق ميتواند جنبش خود را به ميدان بکشد و به عنوان نيروی رهايي بخش و مدعی در معادلات سياسي عراق نقش ايفا كند. ***

خود را اجرا نمی كند، بلكه سياست فريبكارانه امز به فردا كردن را تعقيب ميكند. در اعتراض به اين وضعيت در دو هفته اخير تظاهراتها و تحصن وسيع كارگري در بغداد و شهرهاي ديگر صورت گرفت.

روز نوزدهم اكتوبر حدود ۲۰۰۰ نفر از دوازده مركز كارگري متعلق به وزارت صنايع در ميدان مركزي فردوس بغداد اجتماع كردند و عليرغم تهديدات و فشارهاي زياد "پليس امنيت ملي" عليه كارگران به بهانه اينكه اجتماع آنها مجوز رسمي ندارد(در صورتي كه روز قبل اجازه قانوني اين اجتماع از طرف فرماندهي

بنا به اخبار اتحادييه شورا و سنديكاهای كارگري و كنگره آزادي عراق در هفته های اخير خيابانهای بغداد و ناصريه و اسكندريه شاهد تظاهرات وسيع كارگران جان به لب رسیده مناطق وسط و جنوب عراق بوده است. به دنبال اعتراضات قدرتمند كارگران در ماه اوت امسال دولت حاكم وعده داده بود كه مطالبات كارگران را متحقق كند. كارگران به اين منظور فرصت دو ماهه ای به دولت اعلام كردند كه تا همه قوانين مربوط به حذف مزايای كارگران را لغو كند. بعد از اين مدت دو ماهه كارگران متوجه شدند كه دولت نه تنها وعده های

اساس سوسياليسم انسان است ، سوسياليسم جنبش باز گرداندن اختيار به انسان است

پارلمان کردستان و تصویب قانون ضد زن چند همسری



رحمت فاتحی

علیه آن نیستیم. طبق سنت جا افتاده تنها اعتراضات و شبنامه های انترنتی علیه این توحش وجود دارد. در حالیکه بر همه عیان است که این نوع اعتراضات نه در کردستان عراق بلکه در هیچ جای دنیا هیچ قانون و حکومتی را به پس گرفتن یا عقب نشینی وادار نکرده است. به خود حق میدهم بپرسم کجا هستند فعالین سوسیالیست حقوق زنان، فعالین کارگری، کمونیستها و حزب کمونیست کارگری کردستان که صدای زنانی باشد که روزانه مورد تحقیر و سرکوب و ترور هستند، و در زندانی که اسمش خانه است و از سر ناچاری دست به خود سوزی میزنند و یا روزانه کشته میشوند یا به آنها تجاوز میشود؟

این قانون و تصویب کنندگان آن و پارلمان کردستان عراق نه تنها باید از طرف کلیه انسانهای آزادیخواه و کسانی که برای حقوق برابر زن و مرد مبارزه میکنند، شدیداً محکوم شود، بلکه لازمست فعالین و سازماندهندگان اعتراضات عمومی، و اعتراضات وسیع خیابانی در مقابل همان پارلمان کردستان و بقیه ارگانهای مربوطه احزاب حاکم به میدان بیایند و این پارلمان را وادار به پس گرفتن این قانون ارتجاعی بکنند.

rahmatfatehi@yahoo.co.uk

دهها مورد از کشته شدن زنان که ظاهراً به خاطر عدم سیستم امنیتی و انفجار کپسولهای گاز، ولی در واقع طبق کاریکاتورهای که از یک طرف مرد را میبینید با اسلحه کمری به سوی زن کشته شده دارد شلیک میکند و از طرف دیگر کپسول گاز در حال منفجر شده است کشته میشوند. این آمارها روز به روز هم در حال زیاد شدن است. جالب توجه این است که طبق گزارش خود مسئولین قضایی دست انداز کار قتلهای ناموسی، تعداد کسانی که در کردستان عراق در این رابطه دستگیر شده اند از تعداد انگشتان یک دست کمتر است. زیرا که این قتلهای فجیع و غیرانسانی یا بوسیله خود مسئولین یا وابستگان آنها و یا

پخش میشود، توجه کنید، مرتباً برای این فرهنگ مردسالارانه و ارتجاعی تبلیغ میکنند و اندر فواید آن سخنرانی میکنند. نمایندگان این افکار پوسیده حتی کارشان به جایی رسیده که احزاب حاکم در کردستان را مورد انتقاد قرار میدهند که چرا به کسانی که صاحب چند همسر هستند یا مردانی که میخواهند چند همسری را انتخاب کنند خانه و زمین و یا امکانات رفاهی دیگر را اختیار آنها قرار نمیدهند. علاوه بر این به تاریخ سیاست گذاری های این پارلمان نگاه کنید، اینها به غیر از تصویب قوانین ارتجاعی و حمایت از تمامی سنتها و فرهنگ عشیرتی و ارتجاع چه گلی را به سر مردم فقیر و زحمتکش زده اند

کجا هستند فعالین سوسیالیست حقوق زنان، فعالین کارگری، کمونیستها و حزب کمونیست کارگری کردستان که صدای زنانی باشد که روزانه مورد تحقیر و سرکوب و ترور هستند، و در زندانی که اسمش خانه است و از سر ناچاری دست به خود سوزی میزنند و یا روزانه کشته میشوند یا به آنها تجاوز میشود؟

سران عشایر صورت میگیرد. این قاتلین آزادانه در خیابانهای شهرهای کرستان راه میروند و هیچ قانون و یا مسئولی به دلیل شریک بودن در این نوع جنایت جلودارشان نیست.

پارلمان کردستان با تصویب این قانون نه تنها سنتها و فرهنگ ارتجاع و مرد سالار و عشیرتی را قانونی کرد، بلکه بار دیگر و این بار رسماً تاییدی گذاشت بر تمامی قتلهای ناموسی که نزدیک به دو دهه این پارلمان حامی عملی این رفتار ضد انسانی بوده است. به علاوه ماهیت "اعتراضات نیم بندی" را که تا کنون از طرف احزاب ناسیونالیست و فعالین و سازمانهای مربوطه آنها در حیطه "حقوق زنان" را بر ملا کرد.

مقابل تصویب چنین قانون عصر حجری و عشیرتی ما شاهد اعتراضات موثر و وسیع خیابانی

در چند روز گذشته تصویب قانون ارتجاعی چند همسری و سپردن مسئولیت فرزندان به خانواده پدری مورد بحث و جدل جدی در رسانه های کردستان عراق بوده است و از طرف تعداد زیادی از شخصیتها و سازمانهای مدافع حقوق زنان به عنوان یک قانون ارتجاعی محکوم شد. تصویب چنین قانونی در پارلمان عراق و کردستان عراق علی القاعده نباید کسانی را که با سیستم قانون گذاری و قانونهای تاکتونی در عراق آشنایی دارند شوکه کرده باشد. جامعه ای که با سیاستهای عریان و عشیرتی مردسالارانه اداره میشود وجود چنین قوانینی زیاد هم دور از انتظار نیست. مگر رفرمیستها و ناسیونال چپها را که احساس میکنند تصویب همین قانون عریان ضد زن و نائسانی بار دیگر آوارش بر سر آنها خراب میشود و بیشتر و بیشتر منزوی میشوند.

تصویب مجدد قانون فوق که بخشی از قوانین سراسری کشور عراق است در زمان صدام حسین تصویب شده است و در حال حاضر هم همین قوانین در کردستان جاری است. از طرف دیگر اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان پارلمان را شخصیتهای اسلامی و ناسیونالیستهایی هستند که سالهای سال است که مدافعین سرسخت چنین قوانین عقب افتاده و عصر حجری هستند و اساساً موقعیتشان هم بعنوان نماینده پارلمان را مدیون همین فرهنگ عشیرتی و ارتجاعی هستند. از طرف دیگر تعدادی از همین نمایندگان فرمایشی "مردم" در زیر سایه خدا و قوانین و آیه های قرآنی، خود در حال حاضر دارای ۲ یا ۳ همسر هستند و حق دارند با چنگ و دندان از آن دفاع کنند و برای تئوریزه کردن چنین قانونی از قوانین کشورهای منطقه و عشایر نمونه بیاورند. روزانه قبل از تصویب این قانون و در حال حاضر هم به رادیو و تلویزیونهای وابسته به احزاب و یا ظاهراً مستقل شما گوش بدهید به گزارشها و مصاحبه هایی که

آزادی، برابری، حکومت کارگری

نیروی بسیجی و انتظامی در پایتخت



عباس رضایی

این حرکت دست به اعدام مخالفین سیاسی به عنوان ارادل و اوباش نزنند. این حرکت را باید در نطفه خفه کرد! قبل از اینکه بخواد ابعاد وسیعی به خود بگیرد. جمهوری اسلامی با این حرکت می خواهد عکس العمل مردم را بسنجد. یقینا اگر این مانورها و این گشت های بسیج با تعرض مردم مجبور شوند که به پادگان های خود برگردند، جمهوری اسلامی از بازی کردن دوباره این سناریو کهنه دست خواهد کشید و توازن قوا در جامعه به نفع مردم عوض خواهد شد. در این راستا باید متحد و متشکل شد. راه دیگری نیست. جوانان در این میان نقش مهمی را بازی خواهند کرد. جوانان هر محله می توانند با سازمان دادن خود مانع حضور گشت های بسیج در محله خود شوند. این تنها و بهترین راه ممکن برای شکست این برنامه است.

خواهند ماند و اعتراضی نخواهند کرد؟ و سوم اینکه آیا تغییرات عمده در دنیای امروز نسبت به آن سالها به جمهوری اسلامی اجازه این کار را خواهد داد؟ در این نوشته قصد پاسخگویی به این سوالات را ندارم بلکه می خواهم نشان دهم که حضور مجدد نیروهای نظامی و شبه نظامی در خیابانهای تهران شروع طرح عملیات بزرگتری علیه مخالفین جمهوری اسلامی در داخل، یعنی اکثریت جامعه ایران است. سال ۶۰ بعد از اینکه جمهوری اسلامی احساس کرد که دیگر قدرت سرکوب مخالفان خود را دارد و حکومتش را تا حدی مستحکم کرده بود، گشت های نیروهای مسلح را در شهرها به شدت زیاد کرد، دستگیری های گسترده شروع شد و به قصد ارباب مردم شروع به اعدام مخالفان کردند. این اتفاق در سال ۶۷ نیز تکرار شد و با پایان جنگ دوباره سروکله نیروهای نظامی در خیابانها پیدا شد و همان شد که دیدیم، هزاران نفر زندانی و اعدام شدند. علائم نشان می دهد که ممکن است جمهوری اسلامی بعد از سالها دوباره تصمیم داشته باشد دست به سرکوب گسترده بزند. باید جلو این فاجعه را گرفت! یقینا گشت های بسیج برای شروع، دست به آزار و اذیت زنان و جوانان خواهند زد و به بهانه های واهی، مانند حجاب و اینگونه مسائل رعب و وحشت را دوباره در ابعاد وسیع به جامعه برمی گردانند و بعید نیست که در ادامه

انتقال سریع نیرو از سایر استانها به تهران" و "نمایش قدرت" است. البته دلایل دیگری هم عنوان شده است، که این نظامی کردن پایتخت زیاد سؤال برانگیز نشود. اما هر چه باشد این مانورها شروع دوره تازه ای از سرکوب را در ایران گوشزد می کند. وگر نه انتقال نیرو از استانها به تهران و نمایش قدرت چه ربطی به امنیت عمومی دارد. البته خود جمهوری اسلامی هم نمی خواهد این موضوع را پنهان کند، چرا که سالهاست با زندان و شکنجه مبارزین و معترضین علیه هرگونه اعتراضی، شمشیر را از رو بسته است. مردم ایران خاطره تلخی از هر دوره بحران جمهوری اسلامی دارند. دوبار جمهوری اسلامی بعد از پایان بحران های خود، شروع به اعدام مخالفین و خفه کردن هر صدای معترضی کرده است. بار اول در سال ۶۰ بعد از اینکه توانست بر انقلاب مسلط شود و بار دوم در سال ۶۷ بعد از پایان جنگ عراق و ایران. آیا مردود شدن احتمال حمله امریکا به ایران و کور کوری خواندن جمهوری اسلامی برای امریکا میتواند تکرار وحشتناک تاریخ باشد؟ این امر به چند دلیل بستگی دارد. نخست اینکه آیا جمهوری اسلامی قدرت سرکوب، مانند سالهای ۶۰ و ۶۷ را دارد؟ و دوم اینکه آیا مردم مانند آن سالها، نظاره گر اعدام دسته جمعی فرزندانشان

از پیامدهای تشدید بحران اقتصادی جمهوری اسلامی و کشمکشهای درونی جمهوری اسلامی آنها هم در آستانه مضحکه انتخاباتی ایران، تعرض گسترده تر این رژیم به جامعه و به مردم است. گسیل نیروی بسیجی و انتظامی و مانورهای اخیر در تهران تنها گامی در این سرکوبگری وسیع و تدارک دیده شده است. عبدالله عراقی، فرمانده سپاه محمد رسول الله در تهران اعلام کرد که گشت های شبانه نیروهای بسیجی با دستور فرمانده کل سپاه در تهران آغاز شده است. هنوز بیشتر از ۱۰ روز از انتشار خبر بازگشت گشت های بسیج به شهر تهران نگذشته بود که نیروی انتظامی هم اعلام کرد مانوری را در خیابانها و میادین اصلی شهر تهران برگزار می کند. هر دو نیرو اعلام کرده اند که، نیروهای خود را برای حفظ امنیت شهروندان به خیابانهای تهران می فرستند. در حالی که هم مردم و هم جمهوری اسلامی میدانند که بزرگترین عامل اغتشاش و آزار و اذیت مردم همین نیروهای بسیجی و نظامی و انتظامی هستند. به وضوح پیدا است که هدف چیز دیگری است. سرکوب جامعه و مردم و معترضین و مخالفان نظام و شورشهای احتمالی در تهران. دلایل زیادی را برای حضور نیروهای نظامی در تهران اعلام کرده اند که از جمله این دلایل "

کمیته بریتانیا برگزار میکند چپ و معضل جمهوری اسلامی سخنران: کورش مدرسی

تشکیلات بریتانیای حزب حکمتیست

چپ و معضل جمهوری اسلامی سخنران: کورش مدرسی شنبه ۲۹ نوامبر ۲۰۰۸ تم ها: ۱- جنبش سرنگونی گذشته و حال ۲- پوپولیسم و جنبش سرنگونی - انقلاب و سرنگونی ۳- مارکسیسم، سرنگونی و تاکتیک ۴- پوپولیسم و منشور سرنگونی و گارد آزادی ۵- پوپولیسم و طبقه کارگر ۶- جمهوری اسلامی و بن بست - استحاله پوپولیسم ۷- انقلابیون بدون انقلاب

زمان و مکان جلسه متعاقبا به اطلاع شما خواهد رسید. برای اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۷۸۸۲۸۹۱۹۱۷ تماس بگیرید.

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است